

تبیین نظری و عملی چشم انداز روسیه از نظم بین‌المللی در دوره پوتین

مجید روحی دهبنه^{۱*}

چکیده

در سال‌های اخیر، روسیه به یکی از منتقدین جدی و اصلی نظم بین‌المللی تبدیل شده است؛ چرا که اعتقاد دارد این نظم، اهداف هژمونیک آمریکا را محقق می‌سازد. این نوشتار قصد دارد با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن تحلیل نگرش و پیش روسیه نسبت به نظم جهانی، فرمول و مدل بدیل آن برای نظم جهانی آینده را نیز تبیین نماید. بر اساس این، این پرسش را مطرح می‌سازد که چشم‌انداز روسیه از نظم بین‌المللی چیست و پوتین مدل بدیل خود از نظم را از بعد ساختار، شیوه حکمرانی و شکل مشروعیت‌یابی، چگونه تعریف و می‌خواهد عملیاتی کند؟ در پاسخ می‌توان ادعان داشت که در سطح جهانی، روسیه ساختاری مبتنی بر نظام بین‌الملل چند قطبی و چند مرکزی و در سطح منطقه‌ای، نظم تک قطبی و هژمونیک با محوریت قدرت بزرگ را می‌خواهد. اصول حاکم بر نظم و نوع روابط میان قدرت‌های بزرگ را نیز بر مبنای اصولی چون رقابت، همزیستی و توازن و شیوه حکمرانی را بر اساس چند جانبه‌گرایی و مکانیسم آن را نیز مبتنی بر کنسرت قوا و نقش محوری سازمان ملل متحد در تنظیم روابط بین‌الملل، تعریف می‌کنند. علاوه بر این، از منظر روسیه، رفتار قدرت‌های بزرگ در صورتی مشروع است که اصول و استغالیایی حاکمیت، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و منع توسل به زور مگر با مجوز سازمان ملل، رعایت شود. این ابعاد هم در عرصه نظری و هم عملی توسط اندیشمندان و مقامات روس در نظام بین‌الملل و در سطح منطقه‌ای تئوریزه و عملیاتی شده است؛ البته با تناقضاتی نیز همراه است.

واژگان کلیدی: روسیه، نظم بین‌المللی، ساختار، مشروعیت، حکمرانی، حاکمیت و استغالیایی

پژوهش‌های بین‌الملل
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره یازدهم، شماره

دوم، شماره پیاپی

چهل و یک

تابستان ۱۴۰۰

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، رشت، ایران. نویسنده مسئول

* majidroohi@iaurasht.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۰

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره پیاپی چهل و یک، صص ۱۲۷-۱۵۸

۱- مقدمه

نظم بین‌المللی، ماهیت و ابعاد آن یکی از مهمترین موضوعات روابط بین‌الملل در هر مقطع زمانی بوده است. این موضوع در یک دهه اخیر بیش از پیش ذهن تحلیل‌گران را به خود مشغول داشته است. روسیه یکی از قدرت‌های نوظهور است که علاوه بر اینکه نسبت به نظم بین‌المللی به رهبری آمریکا انتقاد دارد، آن را تهدیدی برای منافع ملی خود می‌بیند. در پی این، خواستار نظمی است که با منافع این کشور سازگاری بیشتری داشته باشد. وقوع یکسری تحولات و تغییرات در سیاست و روابط میان مسکو و غرب به ویژه بحران گرجستان (۲۰۰۸)، بحران اوکراین (۲۰۱۴) و پس از آن حمایت روسیه از سوریه در جریان تحولات این کشور، مداخله در انتخابات آمریکا در سال ۲۰۱۶ و همچنین ۲۰۲۰، اقداماتی چون حمایت از متحدین کلیدی خود از جمله ایران و ونزوئلا و در نهایت مشارکت استراتژیک با چین، موجب شده است تا مسکو نسبت به بازنگری در برخی از قواعد و اصول حاکم بر نظم بین‌المللی، اهتمام بیشتری بورزد. در واقع، روسیه به عنوان کشوری که داعیه قدرت بزرگ بودن دارد و با پوتین به دنبال جایگاهی برجسته در نظام بین‌الملل می‌گردد، پس از بروز این تحولات، اکنون به رهبر تجدیدنظرخواهی، مقاومت و اصلاح در برخی از قواعد، سازوکارها و ترتیبات حاکم میان بازیگران از جمله در ساختار، حکمرانی و مشروعیت نظام بین‌الملل، تبدیل شده است. گرچه روسیه در برخی جهات با نظم جهانی تحت رهبری آمریکا، مخالفتی ندارد و حتی در برخی موضوعات و زمینه‌ها نیز همکاری زیادی با غرب نشان داده است، اما در جاهایی که این نظم با منافع ژئوپلیتیک و به ویژه با منافع این کشور در منطقه نفوذ با «خارج نزدیک» منافات داشته، مخالفت خود را با صدای بلند اعلام کرده است. در واقع، مقامات کرملین که ماهیت نظم حاکم بر نظام بین‌الملل را مبتنی بر آنچه که آن را «نظم هژمونیک نئولیبرال» و یا «پاکس آمریکانا» تعریف می‌شود، می‌بینند و ساختاری تک قطبی، عدم پذیرش روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ، یک جانبه‌گرایی و بی‌توجهی به حاکمیت و استقلال‌یابی و بی‌احترامی به روندها و هنجارهای پذیرفته شده جهانی، از جمله

مؤلفه‌های آن می‌دانند، در سال‌های اخیر سعی داشته‌اند تا ضمن انتقاد به مؤلفه‌های حاکم بر نظم بین‌المللی، مدل ایده‌آل و مطلوب خود را نیز عملیاتی سازند.

از آنجا که در هر دوره تاریخی شناخت ماهیت و مؤلفه‌های حاکم بر نظام بین‌الملل و همچنین نوع نگاه قدرت‌های بزرگ نسبت به آن، ضرورتی انکارناپذیر است؛ چرا که شناسایی و تبیین رویکرد قدرت‌های بزرگ نسبت به نظم بین‌المللی می‌تواند در شناخت بهتر تحولات روابط بین‌الملل، دلایل تقابل قدرت‌های بزرگ و در نهایت آینده نظام بین‌الملل بسیار سودمند باشد. بر اساس این، این مقاله هدف خود را بررسی و تبیین بینش روسیه نسبت به نظم بین‌المللی قرار داده است. پرسش اصلی که در این زمینه مطرح می‌شود این است، چشم‌انداز روسیه نسبت به نظم بین‌المللی چیست و بر اساس آن، پوتین مدل بدیل خود از نظم را از بعد ساختار، شیوه حکمرانی و شکل مشروعیت‌یابی، چگونه تعریف و می‌خواهد عملیاتی کند؟. در پاسخ می‌توان عنوان کرد که از منظر ساختاری، تمایل روسیه به نظم، نظمی «چند قطبی و چند مرکزی» است؛ یعنی نظمی که کشورهای غیر غربی نفوذ برابری در تعیین هنجارها و تصمیم‌گیری در داخل نهادهای بین‌المللی داشته باشند و در عرصه منطقه‌ای با پذیرش نقش مسلط و هژمونیک روسیه در منطقه نفوذ همراه باشد. علاوه بر این، روسیه می‌خواهد نظم جدیدی حاکم شود که به لحاظ هنجاری جامع‌تر و منصفانه‌تر از مدل غربی باشد و اصولی چون عدالت، رقابت، توازن قوا، همزیستی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها (حاکمیت و ستفالیایی) پایه‌های آن شمرده شود. در نهایت در مورد چالش‌ها و مسائل مهم بین‌المللی، اصل چندجانبه‌گرایی در نظر گرفته شود. در همه این موارد، بازسازی سازوکار کنسرت قوای قرن نوزدهم و نقش محوری سازمان ملل متحد در تنظیم روابط بین‌الملل، نکته مهمی است که مقامات روس روی آن حساب ویژه‌ای می‌نمایند.

تحلیل نظری این مقاله نیز بر پایه نظریه بژورن هتته به عنوان یک متفکر توسعه و اقتصاد سیاسی بین‌الملل استوار شده است. در بیشتر موارد، برای تحلیل نظم بین‌المللی از آثار و تحقیقات افرادی چون جی جان آیکنبری، استفان والت و میرشایمر، آمیتاو آچاریا، رابرت گیلپین و همچنین رابرت کاکس استفاده شده است؛ اما در این نوشتار، نگارنده با

الهام از رویکرد هتنه که دیدگاه و برداشتی بیشتر سیاسی از نظم جهانی را مورد بررسی قرار می‌دهد تا هنجاری، سعی دارد تا مدل بدیل روسیه از نظم بین‌المللی را به تصویر بکشد. گرچه تحلیل همه ابعاد و زوایای نظم جهانی از منظر روسیه کار این تحقیق نیست، اما سعی شده است تا در قالب این پژوهش، تحلیلی جامع و کل نگر که هم ابعاد تئوریک و هم عملی نظم مورد ادعایی روسیه را در برگیرد، ارائه گردد. هر چند که نگارنده بر این اعتقاد است که نظم مورد ادعایی روسیه با چالش‌ها، تناقضات و ایرادات زیادی نیز مواجه است.

۲- پیشینه تحقیق

در خصوص رویکرد و نگاه روسیه نسبت به نظم جهانی مطالب زیادی نگاشته شده است. آندرو رادین و کلینت ریچ^۱ (2016) در سلسله پروژه‌های اندیشکده «رند» پیرامون «بررسی راهبرد آمریکا در یک دنیای متغیر»، که «دیدگاه روسیه نسبت به نظم بین‌المللی» را ترسیم کرده‌اند، بیان می‌دارند رهبران و تحلیل‌گران اصلی روسیه سلطه و تسلط آمریکا را منطق و رای نظم کنونی می‌دانند، چرا که معتقدند کنترل و سلطه آمریکا در قالب تغییر حکومت‌ها و حمایت ریاکارانه از «لیبرال دموکراسی» بسط و گسترش می‌یابد. بر این اساس، روسیه که منطق بنیادی نظم بین‌المللی را زیر سؤال برده، هر چند در برخی حوزه‌ها به همکاری با این نظم پرداخته، ولی در برخی جهات به ویژه زمانی که این نظم تحت رهبری آمریکا امنیتش را تهدید کرده و از نفوذ این کشور در مناطق پیرامونی‌اش می‌کاهد، سیاست‌هایی را در قبال تضعیف این نظم دنبال کرده و به دنبال تجدیدنظر در برخی اصول و قواعد آن برآمده است.

آلیستر میسکیمون و بن الکلین^۲ (2017)، در مقاله‌ای تحت عنوان «روایت‌های روسیه از نظم جهانی: میراث قدرت بزرگ در یک جهان چند مرکزی»، اذعان می‌دارند که چگونه درک و برداشت روسیه از خود (هویت) و همچنین روایت و درک این کشور از نظام بین‌الملل به طور مستقیم بر نحوه عمل کرد این کشور بر نظم بین‌المللی تأثیر

¹. Andrew Radin and Clint Reach

². Rand Corporation

³. Alister Miskimmon, and Ben O'Loughlin

گذاشته است. این نویسندگان همچنین، روایت‌هایی چون پرستیژ، برابری و احترام متقابل میان روسیه و غرب، جهان چند قطبی، نظم مبتنی بر حقوق بین‌الملل و همچنین خانه مشترک اروپایی را به عنوان مهمترین انتظارات روسیه از نقش خود در منطقه و جهان معرفی می‌کنند.

الیاس گوتز و کامیله رنارد مرلن^۱ (2019) نیز در بررسی «سیاست خارجی روسیه نسبت به نظم نئولیبرال»، دیدگاه روسیه نسبت به نظم جهانی را دیدگاهی تجدید نظرطلبانه تلقی می‌کنند که اهدافی چون ایجاد یک امپراتوری به سبک امپراتوری تزاری در حومه شوروی سابق، ترویج و اشاعه ارزش‌های محافظه‌کار در سیاست جهانی، جلوگیری از گسترش هنجارهای دموکراتیک در فضای شوروی و دفاع از حاکمیت دولت را دنبال می‌کند. روی آلیسون^۲ (2017) که دیدگاه‌های حقوقی روسیه نسبت به نظم جهانی را مورد کنکاش قرار داده است، استدلال می‌کند که چگونه ناسازگاری میان دیدگاه سنتی روسیه در قبال حقوق بین‌الملل و ادعاهای این کشور در مداخله در اوکراین مشاهده می‌شود. به نظر وی، در حالی که روسیه در سطح جهانی بر اصول سنتی حاکم بر حقوق بین‌الملل اصرار و پافشاری دارد، و لیکن در سطح منطقه‌ای دیدگاهی تجدید نظرطلبانه از حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهد و استدلال‌های حقوقی این کشور صرفاً در راستای خدمت به منافع خود استوار شده است.

از جمله آثار دیگر به آثار نویسندگانی چون توماس فورسبرگ^۳ (2017)، اشاره داشت که نقش روسیه در شکل‌دهی به نظم اروپایی در مقاطع مهم پس از جنگ در اورپا و به ویژه پس از کنگره وین ۱۸۱۵، را مورد بررسی قرار داده است. همچنین انه آل کلونن^۴ (2018)، در «روسیه و نظم جهانی لیبرال»^۵، چارلز گرانت^۶ (2012) در «دیدگاه روسیه و چین نسبت به حکمرانی جهانی»، کازوشیگی کوبایاشی^۷ (2017)، «چی کسی حکمرانی

1. Elias Gotz and Camille-Renaud Merlen

2. Roy Allison

3. Tomas Forsberg

4. Anne L Clunan

5. Russia and the Liberal World Order

6. Charles Grant

7. Kazushige Kobayashi

می‌کند؟ تبیین تحول رویکرد روسیه به حکمرانی جهانی: ۱۹۴۵-۲۰۱۶»، و در نهایت کورتونف^۲ (2019)، به عنوان نویسندگان و محققان دیگری دانست به رویکردها و دیدگاه‌های روسیه نسبت به نظم جهانی پرداخته و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. در میان آثاری که ترجمه شده است می‌توان به استوارت و دیگران^۳ (۲۰۱۲) در کتاب «قدرت‌های منطقه‌ای و نظم‌های امنیتی» که یک بخش مهم در هر فصل را به نقش روسیه در نظم‌های امنیتی اوراسیای مرکزی اختصاص داده است، اشاره کرد. در منابع فارسی نیز، آثار و تحقیقاتی که منحصر در مورد دیدگاه روسیه نسبت به نظم بین‌المللی کار شده باشد، مشاهده نشده است؛ اما در این حال آثار زیادی نیز یافت می‌شوند که با مطالعه آنها می‌توان به جنبه‌های مختلف سیاست خارجی و رویکرد روسیه نسبت به نظم جهانی پی برد. به عنوان مثال، می‌توان به هدایتی (۱۳۹۸)، در «رویکرد روسیه نسبت به نظم بین‌المللی نوظهور و فرصت‌ها و چالش‌های آن برای ایران» و محققان دیگر اشاره کرد. با مطالعه این منابع هر چند می‌توان بخش‌هایی از رویکرد، اهداف و دیدگاه روسیه نسبت به نظم بین‌المللی را مشاهده کرد، اما با این حال ارائه یک چارچوب و قالب تحلیلی جامع که بتواند رویکرد روسیه نسبت به نظم بین‌المللی از منظر ساختار، حکمرانی و مشروعیت را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، در این تحقیقات مشاهده نشده است.

۳- روش شناسی تحقیق

برای بررسی خط سیر گذشته، اکنون و آینده نگرش و بینش روسیه در قبال نظم بین‌المللی پس از جنگ سرد، از طریق روش تحلیل کیفی و توصیفی-تحلیلی داده‌های مختلف را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم. در این زمینه با مطالعه منابع معتبر از مقالات علمی گرفته تا تحلیل‌های مربوط به اندیشه‌های مختلف، همچنین بیانیه‌ها و اسناد رسمی روسیه، پرسش‌های مربوط به نظم بین‌المللی، ماهیت آن و استراتژی روسیه در قبال آن را پاسخ دادیم. یافته‌های این تحقیق نیز در سه بعد ساختار، حکمرانی و مشروعیت یابی و در نهایت نتیجه‌گیری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

¹. Whose Global Governance? Explaining the Evolution of Russia's Approach to Global Governance, 1945-2016

². Andrey Kortunov

³. Robert Stewart, Ingersoll and Derrick Frazier

۴-چارچوب نظری

ماهیت و منبع نظم بین‌المللی، یکی از چالش برانگیزترین موضوعات روابط بین‌الملل است. آیکنبری، پا را از این فراتر می‌گذارد و مهمترین مشکله روابط بین‌المللی را مسأله نظم می‌داند (Ikenberry, 2001:22). اینکه نظم چگونه خلق می‌شود، چگونه از بین می‌رود و چگونه مجدداً احیا می‌شود، مهمترین موضوعاتی است که هنوز معنای آن در روابط بین‌الملل مشخص نیست. به رغم اینکه در کتاب‌ها و مقالات متعدد به این موضوع اشاره شده است و در برخی اوقات به عنوان یک شعار جذاب به کار می‌رود، اما کمتر به عنوان یک مفهوم تحلیلی به آن توجه شده است. شاید واقع‌گرایان ساختاری، نخستین تحلیل‌گرانی باشند که با مترادف ساختن نظم با ساختار نظام بین‌الملل، به سوی برداشتی توصیفی و تحلیلی از این موضوع رفته باشند. واقع‌گرایان که تأثیر مهم توزیع قدرت میان قدرت‌های بزرگ بر نظام بین‌الملل را مهم می‌شمارند، معتقدند که بر مبنای این معیار دو نوع نظم بین‌المللی شکل می‌گیرد؛ یکی توازن قدرت و دیگری هژمونی (Ikenberry, 2002: 7).

هدلی بول، متفکر دیگری است که توجه خود به نظم بین‌المللی به معنای نظام دولت‌ها، متمرکز ساخت. وی، نظم بین‌المللی را به معنای مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری برای دستیابی به اهداف اولیه جامعه دولت‌ها با جامعه بین‌المللی، تعریف می‌کند. از نظر وی، همچنین نظم بین‌المللی حاصل مجموعه‌ای از کنش‌ها برای دستیابی به اهداف مشترکی است که عبارتند از: حفظ نظام و جامعه دولت‌ها به ویژه حفظ حاکمیت داخلی همه اعضاء، حمایت از حاکمیت خارجی (استقلال) دولت‌ها به وسیله شناسایی متقابل تمامیت ارضی همه آنها، پیشرفت در حذف جنگ و تضمین انجام کامل توافق نامه‌ها میان دولت‌ها. هر چند هدلی بول نظم جهانی را به عنوان مفهومی عام‌تر و هم از منظر هنجاری‌تر در نظر گرفت، اما «رابرت کاکس»^۱ از محدود افرادی است که این مفهوم را به شیوه‌ای آگاهانه برای رسیدن به مقاصد تحلیلی به کار برده است. وی که نظم جهانی را نظمی حقیقتاً فرا تاریخی^۲ می‌بیند، آن را به عنوان برآیند عوامل زیر بنایی نیروهای اجتماعی و واحدهای سیاسی که برای فهم کردن نظم جهانی از اهمیت تحلیل بیشتری

^۱.Robert W. Cox

^۲.Trans Historical

برخوردارند، تلقی می‌کند (Cox and Sinclair, 1996: 169).

بژورن هتنه^۱، به عنوان یک متفکر و اندیشمند توسعه، به سراغ تعریفی از نظم جهانی می‌رود که به زعم او غیر هنجاری و تا حد زیادی سیاسی است. بنا بر تعریف او؛ نظم جهانی، نظامی است که از سه بعد تشکیل شده است. ساختار، شیوه حکمرانی^۲ و شکل مشروعیت‌یابی^۳. ساختار، همان شیوه‌ای است که واحدهای نظام از طریق آن با هم ارتباط می‌یابند. به بیان دیگر، ساختار همان شیوه‌ای است که شکل‌های متفاوت قطبیت را نشان می‌دهد که از طریق توزیع قدرت و منابع تعیین می‌شوند. شیوه حکمرانی به مسیرهای (اعمال) نفوذ بر تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری اشاره دارد. مشروعیت‌یابی، همان مبنایی است که بر پایه آن، نظام در نزد واحدهای تشکیل دهنده آن مقبولیت می‌یابد. در بعد ساختاری، هتنه، میان ساختارهای تک قطبی، دو قطبی و چند قطبی تمایز قائل می‌شود و می‌گوید که قطبیت می‌تواند هم روابط میان مناطق را تعریف کند و هم روابط میان قدرت‌های بزرگ را. این روابط هم می‌تواند ضرورتاً خصمانه (بدان گونه که در واقع‌گرایی مفروض پنداشته می‌شود) نباشد. در حوزه حکمرانی نیز وی تمایزی میان حکمرانی یکجانبه، همه‌جانبه و چندجانبه قائل می‌شود. در مشروعیت‌یابی نیز وی معتقد است که روندهای احترام به حقوق بین‌الملل به عنوان قاعده پذیرفته شده جهانی، با هژمونی که توسط یک قدرت بزرگ [آمریکا] اعمال شده و همچنین با سلطه تمام‌عیاری که این قدرت مسلط با استفاده از زور و پیش‌دستی کارهای خود را به پیش برده است، تنزل یافته است (هتنه، ۱۳۹۴: ۲۳۹-۲۳۸).

وی که شیوه‌هایی را که منطقه‌گرایی ممکن است بر نظم جهانی آینده، که بر حسب حکمرانی، ساختار و مشروعیت‌یابی تعریف می‌شود، تأثیر بگذارد را به بحث می‌گذارد، در این رابطه دو نوع نظم؛ یکی «نظم جهانی اروپایی: صلح اروپایی» و دیگری «امپریالیسم به عنوان نظم جهانی: صلح آمریکایی» را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. در مدل اروپایی، که وی آن را نوعی نظم نووستفالیایی می‌بیند، اذعان می‌دارد که در این

^۱. Bjorn Hettne

^۲. Mode of Governance

^۳. Form of Legitimization

نوع نظم، سیاست خارجی اتحادیه اروپا به سمت شکل دهی به نظم جهانی بر اساس چندجانبه‌گرایی مبتنی بر حقوق بین‌الملل، حل و فصل منازعات از طریق احترام به «دیگری»، گفت و شنود و منطقه‌گرایی نهادینه شده، حرکت کرده است. در مورد نظم جهانی صلح امریکایی^۱، نیز وی عنوان می‌کند که در آن منطقه‌گرایی به یک مقصود یکجانبه خدمت کرده است. این نظم بعد از ۱۱ سپتامبر نیز بر اساس نظام تک قطبی و برداشتی دولت محور از نظم و مبتنی بر قدرت نظامی و با تکیه بر زور و پیشدستی، مشروعیت یافته است. در نهایت وی عنوان می‌کند که چگونه ایالات متحده آمریکا با واکنش‌های سیاسی و نظامی نسنجیده خود، به وضعیت‌های امنیتی حساس دامن زده و در نتیجه آنارشی ساختاری را ترویج کرده است.

۵- انواع نظم جهانی و ابعاد نظم بین‌المللی از منظر روسیه

به لحاظ تئوریک، رویکردها و دیدگاه‌های متعددی در خصوص نظم جهانی وجود دارد. یک دوره به «صلح بریتانیایی»^۲ اشاره دارد که به دوران ثبات و آرامش نسبی نظام بین‌الملل با محوریت هژمونیک امپراتوری بریتانیا بین سالهای ۱۸۱۴ تا ۱۹۱۵ میلادی، گفته می‌شود. پایه و اساس نظم این دوران همچنین بر مبنای اصول بنیادی نظام وستفالیایی و همچنین سیاست‌های توازن قوا، بنیان نهاده شده بود.

از جنگ جهانی دوم به بعد نظم حاکم در روابط بین‌الملل بر اساس «صلح امریکایی» یا پاکس امریکانا^۳ تحلیل می‌شود که در واقع نسخه امریکایی نظم و بازتاب منافع و قدرت هژمونیک این کشور در نظام بین‌الملل محسوب می‌شد. بر اساس اسناد و گزارش‌های استراتژی امنیت ملی آمریکا، مؤلفه‌هایی چون ایجاد یک نظام تجارت و بازار آزاد قاعده محور، اتحادهای مستحکم و قابلیت‌های نظامی مناسب برای بازدارندگی کارآمد، همکاری چندجانبه و بهره‌گیری از حقوق بین‌الملل برای حل معضلات مهم جهانی مانند اشاعه تسلیحات کشتار جمعی و گسترش دموکراسی عناصر اصلی این نظم به شمار می‌آمدند و توسط نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای مختلفی چون سازمان تجارت جهانی،

^۱. Pax Americana

^۲. Pax Britanica

^۳. Pax Americana

توافق‌نامه تجارت آزاد و منطقه‌ای و دوجانبه، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و گروه‌های جدیدتر چون گروه ۸ و جی ۲۰، ناتو و شبکه جهانی از نظم امنیت منطقه‌ای و اتحادیه‌های دو جانبه و معاهدات و کنوانسیون‌های حقوق بین‌الملل، حمایت و به پیش برده می‌شود (مازر و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۳-۵۲). این نظم که پس از جنگ سرد توسط برخی محققان به عنوان نظم «هژمونیک نئولیبرال» از آن یاد می‌شود، بر ساختاری تک قطبی و همچنین هژمونیک پس از ۱۱ سپتامبر تکیه داشت. مهمترین بعد این نظم نیز، جلوگیری از ظهور و بروز هژمون‌های منطقه‌ای است که چالشی برای هر نظم هژمونیک آمریکا باشند. از منظر حکمرانی نیز میان چندجانبه‌گرایی تا یکجانبه‌گرایی در نوسان بوده است. همچنین در بیشتر این دوره‌ها، روسیه به عنوان یک شریک برابر و همچنین یک قدرت بزرگ در نظر گرفته نشد. به نوعی که گفته می‌شود ایالات متحده آمریکا، به جای مکانیسم کنسرت قدرت‌های بزرگ، کنسرت تک قطبی (Wright, 2015: 7-24) را پیش برده است.

به لحاظ مشروعیت نیز به گفته هنری کسینجر، ایالات متحده آمریکا گاهی مدافع نظام و ستفالیایی بوده است و گاهی مبانی تعادل قدرت و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها را مورد انتقاد قرار داده آن را غیر اخلاقی و کهنه شمرد و گاهی نیز این دو موضع را هم زمان انتخاب کرده است (کسینجر، ۱۳۹۶: بیست و چهار). با توجه به این، ایالات متحده آمریکا که در بیشتر اوقات از قدرت خود برای شکل دهی به نظم استفاده کرده و همواره سعی داشته تا قواعد طوری تنظیم شود که در راستای منافع هژمون باشد، این موضوع در سال‌های اخیر نارضایتی کشورهای نوظهوری چون چین و روسیه را در پی داشته است.

از نظر روسیه، چین و شاید برخی از کشورهای دیگر، نظم بین‌المللی باید سه هدف را پیش ببرد. اول اینکه نظم باید برای دولت‌های اقتدارگرا جایی امن باشد و نباید به دنبال دموکراتیک کردن آنها در طول زمان باشد. نظام حکومتی که یک کشور انتخاب می‌کند، تنها به خود آن کشور مربوط است. دوم اینکه نظم بین‌المللی باید محدودیت‌هایی بر قدرتهای غربی، خصوصاً قدرت آمریکا، وضع کند؛ و سوم بحث حوزه‌های نفوذ است: روسیه و چین باور دارند که محور نظم، مفهومی وستفالیایی است که از طریق شورای

امنیت سازمان ملل ابراز شده است. از این نقطه نظر، قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای، دارای منافع مشروعی از جمله نقش مسلط در مناطق همجوار خود هستند (شوله و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۵). در این راستا، در سال‌های اخیر مدل‌های دیگری از نظم مطرح شده که یکی با توجه به رشد و گسترش قدرت چین از آن به عنوان «پاکس سینیکا» یاد می‌شود و دیگری نیز برای روسیه مطرح شده که برخی آن را «پاکس روسیکا» نام‌گذاری می‌کنند. آنچه که در سال‌های اخیر در قالب «نو اوراسیاگرایی»، «اوراسیای بزرگ» توسط روسیه پیگیری می‌شود، را می‌توان در این زمینه ارزیابی کرد. هر چند در خصوص توانایی‌ها و میزان موفقیت نظم مورد نظر روسیه و چین تردیدهایی وجود دارد، اما مقامات هر دو کشور استدلال‌ها و چارچوب خاص خود را در این زمینه مطرح کرده و زمینه‌های تئوریک و عملی آن را نیز زده‌اند.

در تحلیل ابعاد نظم بین‌المللی از منظر روسیه می‌توان گفت که در سطح جهانی و از منظر ساختاری، ایجاد جهانی چند قطبی و یا چند مرکزی یکی از مدل‌های بدیل روسیه نسبت به نظم جهانی محسوب می‌شود. مسکو اعتقاد دارد که اصول حاکم بر نظم و یا نوع روابط میان قدرت‌های بزرگ، می‌بایستی بر مبنای اصولی چون همزیستی، رقابت و توازن صورت گیرد. شیوه حکمرانی و یا مسیرهای اعمال نفوذ بر دیگر بازیگران را نیز بر مبنای چندجانبه‌گرایی که از طریق مکانیسم‌هایی چون کنسرت قوا مشابه قرن نوزدهم و همچنین از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد، صورت می‌گیرد، تحلیل می‌کند. همچنین، توجه و احترام به روندهای پذیرفته شده حقوق بین‌الملل و به ویژه آنچه در منشور ملل متحد آمده است، اصول و ستفالیایی حاکمیت و رعایت اصل عدم دخالت در امور داخلی کشورها، مخالفت با تحمیل ایده‌های دموکراسی و ارزش‌های غربی به دیگر نقاط جهان، را شکلی می‌داند که معتقد است بر اساس آن نظم میان بازیگران مشروعیت می‌یابد (Clunan, 2018, Radin and Rech, 2017, Allison, 2017, Kobayashi, 2017, Parlar and Ersen, 2020).

۶- ساختار جهانی نظم (جهان چند قطبی/جهان چند مرکزی)

¹. Pax Sinica

². Pax Rossica

روسیه همواره خود را یک قدرت بزرگ معرفی کرده است. هیل و گدی بیان داشته اند که پوتین در «پیام هزاره سال ۱۹۹۹ خود، این باور که روسیه مقدر شده که همیشه قدرت یک بزرگ باشد و در خارج از کشور نفوذ خود را اعمال کند» را به عنوان یک ارزش در درون «ایده روسیه» خاطرنشان ساخته است (Hill and Gaddy, 2013: 39-38). جفری مانکوف نیز هویت قدرت بزرگ را ویژگی بارز سیاست خارجی روسیه از سال ۱۹۹۰ به بعد دانسته است (Mankoff, 2009: 12). این نگرش در حالت حداقلی تمایل این کشور مبنی بر تصمیم‌گیری درباره مسائل جهانی و برخورداری از حوزه نفوذ در منطقه پیرامونی خود را شامل می‌شود.

دیمتری ترینین^۱ به عنوان یک تحلیل‌گر روس نیز به همین نحو باور روسیه به اینکه یک قدرت بزرگ است را خاطر نشان می‌سازد. او می‌نویسد روسیه «جایگاه یک قدرت متوسط را که صرفاً دارای نقش منطقه‌ای است را نمی‌پذیرد. روسیه خودش را یک بازیگر جهانی می‌بیند که در لیگ قدرت‌های بزرگ بازی می‌کند» (Trenin, 2014: 210). این روایات تلویحاً حکایت از آن دارند که روسیه را نباید صرفاً یک عنصر معمولی یک نهاد بین‌المللی دانست بلکه باید آن را عضوی که دارای جایگاه والایی است و از حقوق برابر با دیگر قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا برخوردار است، قلمداد کرد. مقامات روسی علاوه بر این که همیشه روسیه را یک قدرت بزرگ معرفی می‌کنند، از دیدگاهی مبتنی بر اینکه نظام بین‌المللی می‌بایستی، نظامی «چندقطبی» و یا «چند مرکزی» باشد، حمایت کرده و آن را مدل بدیل خود تعریف می‌کنند. هرچند، تفاوت ظریفی میان دو مفهوم وجود دارد، اما هر دو به «مراکز قدرت» مدرن و «قطب‌ها و مراکز» قدرت تأکید دارند. می‌توان گفت از زمانی که یوگنی پریماکوف در ۱۹۹۶، مقاله «نظام چند قطبی» را به نگارش درآورد، از آن زمان انتقال به جهانی چند قطبی یکی از روندهای اصلی نظم بین‌الملل از منظر روسیه اعلام شده است. بعدها در مفهوم امنیت ملی روسیه در سال ۱۹۹۸ آمده است که «وضعیت بین‌المللی کنونی با تمایلات روبه رشد برای شکل‌گیری جهانی چندقطبی مشخص می‌شود (Kortunov, 2019: 1). دیمتری مدودف

^۱.Dmitri Trenin

(۲۰۰۸-۲۰۱۲)، رئیس جمهور وقت روسیه، چند قطبی‌گرایی را یکی از پنج اصل سیاست خارجی کشورش برشمرد.

پس از آن در سخنان لاوروف، به عنوان وزیر خارجه، و پوتین، به عنوان رئیس جمهور، نیز این مفهوم تئوریزه شد. به طوریکه پوتین ایده جهان چند قطبی را به عنوان یکی از ۱۵ اصل کلیدی سیاست خارجی روسیه تعریف کرد. وی، در نشست سالانه باشگاه والدای در اکتبر ۲۰۱۶، اظهار داشت: «من بسیار امیدوارم که جهان واقعاً چندقطبی شود تا عقاید همه اعضای جامعه بین‌المللی در نظر گرفته شود» (Kortunov, 2019: 4). ایده‌های همه این گفتارها و اسناد تصریح می‌کنند که مبنای یک نظم بین‌المللی قانونی، درست و پایدار، متعادل و آزاد از سلطه هنجاری، بسته به وجود مراکز چندگانه قدرت است (Kobayashi, 2017: 200). همچنین، ظهور قدرت‌های چندگانه در جهان می‌تواند به تقویت عدالت بین‌المللی کمک کند و به نوبه خود به دموکراتیزه شدن مدیریت نیز امور بین‌الملل منجر شود (Patrick and Bennet, 2014).

در راستای این بینش، روسیه تلاش نموده است تا با تشکیل و ایجاد روابط مستحکم با قدرت‌های نوظهوری که نگران غرب در مداخله در امور داخلی‌شان هستند و به نحوی از سیاست‌های غرب ناراضی هستند، خود را پیشگام «نظام بین‌المللی چند قطبی» نشان دهد. ایجاد مشارکت استراتژیک با چین، تأسیس سازمان‌ها و نهادهایی چون «سازمان همکاری شانگهای»^۱ و گروه «بریکس»^۲ و همچنین استفاده از واحدهای پولی منطقه‌ای، را می‌توان تنها بخشی از تلاش‌های روسیه برای ایجاد نظمی چند قطبی محسوب نمود. در واقع، مقامات روس که در سالهای اخیر نارضایتی خود را از نظم بین‌المللی به رهبری آمریکا، اعلام کرده‌اند و این نارضایتی را نیز با اشغال شبه جزیره کریمه و دخالت در حوادث سوریه نشان داده‌اند، سعی می‌کنند با بهره‌گیری از فرصت بدست آمده و آنچه که آن را «بحران رهبری» غرب معرفی می‌کند، مسکو را به عنوان معمار اصلی نظم جهانی جدید در حال ظهور، معرفی کنند.

۷- ساختار منطقه‌ای نظم (پذیرش حق قدرت‌های بزرگ در برقراری نظم هژمونیک)
داشتن «مناطق نفوذ» از سوی هر یک از دو ابرقدرت در طول جنگ سرد، اصلی بود که

^۱. Shanghai Cooperation Organization

^۲. BRICS Grouping

روابط دو کشور را تا اوایل دهه ۱۹۸۰ تنظیم می‌کرد. همواره این بحث وجود داشته که قدرت‌های بزرگ، امتیازات ویژه‌ای برای خود در مناطق نفوذ قائل هستند. اگرچه سلطه مسکو بر مناطق نفوذ خود پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی کاهش یافته، اما مدعای این کشور مبنی بر داشتن جایگاهی ویژه در سرزمین‌های پسا شوروی کماکان پابرجا است. این جایگاه در قالب آموزه «مونروسکی»، «یلتیسن» و اکنون پوتین هدایت می‌شود، بر نقش بسیار مهم روسیه در تامین صلح و امنیت مناطق پسا شوروی تاکید می‌شود (استوارت و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۶۷). به باور پوتین، «نظمی متشکل از حوزه‌های نفوذ که در آن قدرت‌های بزرگ در مناطق متبوع خود مسلط بوده و هر یک در مسائل مهم جهانی اختیار برابری داشته باشند، نظمی است که بهتر می‌تواند منافع روسیه را تأمین کند» (Suslov, 2014: 6). از نظر مقامات روس، واشنگتن و اتحادیه اروپا در یک جهان چند قطبی، می‌بایستی حق مراکز جدید قدرت را در برقراری نظم هژمونیک منطقه‌ای خود به طور واقعی به رسمیت بشناسند.

در کنار ایده جهانی چندقطبی، دیدگاه روسیه نسبت به نظم بین‌المللی و منطقه‌ای، تا حد زیادی بر این مبنا قرار گرفته است که یک قدرت بزرگ در درجه اول، نگران منطقه نفوذ خود از تهاجم خارجی است و این موضوع، مهمترین دغدغه استراتژیکی است که روسیه همواره اعلام و یا پیشنهاد می‌کند. در بسیاری از اسناد و مدارک نیز عنوان شده که دیدگاه روسیه نسبت به نظم بین‌المللی تا حد زیادی بر کنترل این کشور بر «مناطق خارج نزدیک» ناشی می‌شود. تحلیل‌گران و محققان روسی، تقریباً خارج نزدیک را به عنوان کشورهایی که قبلاً جزئی از شوروی سابق بوده منهای حوزه بالتیک (سه کشور استونی، لیتوانی و لتونی) توصیف می‌کنند.

بر اساس نظر «روی آلیسون»، به نظر می‌رسد که از سال ۱۹۹۱ میلادی روسیه دو حوزه مجزا را مشخص ساخته است: حاکمیت نظام جهانی حقوق بین‌الملل که بر اساس اختیارات قانونی و نهادی شورای امنیت سازمان ملل متحد عمل می‌کند؛ و دوم، مسکو از حق قانونی و هنجاری برای تحمیل ارزش‌ها و هنجارهای خود در منطقه و نفوذ خود، برخوردار باشد. بنا به اعتقاد همین نویسنده، اینکه در سال‌های اخیر و به ویژه با حوادث اوکراین، مقامات روسیه، آگاهانه منطقه سازی را در پیش گرفته و در قالب اوراسیاگرایی،

می‌خواهد از قوانین بین‌المللی برای ایجاد یک جهان موازی ژئوپلیتیکی و اقتصادی در مقابل اتحادیه اروپا و غرب استفاده کند، حاکی از آن است که این کشور به دنبال تجویز نظم منطقه‌ای مورد نظر خود برآمده است (Allison, 2017: 528-529).

در سال‌های اخیر، مقامات روس سعی دارند این نکته را اثبات کنند که در سطح بین‌المللی و همچنین در روابط در مناطق پسا شوروی، محتوای قواعد و هنجارهای حقوق بین‌الملل و شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای، در وهله اول توسط دولت غالب و مسلط تعیین شود و در جهان چندقطبی، می‌بایستی حق قدرت‌های بزرگ در برقراری نظم هژمونیک منطقه‌ای به رسمیت شناخته شود.

۸- اصول حاکم بر نظم و روابط میان روسیه و غرب

در هر دوره از نظم بین‌المللی، اصولی حاکم است که بر مبنای آن قدرت‌های بزرگ روابط خود را با یکدیگر تنظیم می‌کنند. مقامات روس نیز مرتب اصولی را یادآور می‌شوند که در زمان‌های گذشته در روابط میان قدرت‌های بزرگ و به ویژه در روابط این کشور با غرب، حاکم بوده است. اصولی چون همزیستی، توازن قوا و رقابت که در زمان جنگ سرد میان دو کشور در کنفرانس‌های «یالتا» و «کنفرانس نهایی هلسینکی» ۱۹۷۵ مورد توافق قرار گرفته بودند، از جمله مواردی محسوب می‌شوند که در تعریف رویکرد روسیه در قبال نظم بین‌المللی و ارائه مدل بدیل آن نقش بسزایی دارند.

الف- اصول یالتا و توجه به اصل همزیستی

پیگیری روسیه نسبت به حوزه‌های نفوذ و برقراری نظم هژمونیک در مناطق پسا شوروی، بسیاری را بر آن داشته که اعلام کنند این کشور به دنبال احیای سیستم گذشته نظم جهانی کنگره وین ۱۸۱۵، «سیستم یالتا» ۱۹۴۵، «کنفرانس هلسینکی» ۱۹۷۵ و به طور کلی «سیستم کنسرت قوا» است. در جهان‌بینی روسیه از نظم بین‌المللی، نظمی که در کنگره وین ۱۸۱۵ گذاشته شد، به عنوان مظهر یک سیستم امنیتی اروپایی کارآمد تلقی می‌شود. سرگئی کاراکانوف^۱ (2015)، به عنوان یکی از برجسته‌ترین تحلیل‌گران سیاست خارجی روسیه، از سیستم وین به عنوان چیزی که بارها ارزش تقلید کردن دارد، یاد

^۱. Sergey Karaganov

می‌کند. فیودور لویانوف^۱، نیز به عنوان یکی دیگر از متخصصان برجسته روس، با نوستالژیک خواندن نظم حاصل از کنگره وین، از سیستم کنسرت قرن نوزدهم به عنوان چیزی که شبیه به شهر گمشده آتلانتیس است، یاد کرد. برای وی و امثال ایشان، «در بحران اوکراین نیز آنچه لازم می‌نمود این مسأله بود که دقیقاً یک دیپلماسی حرفه‌ای واقعی با روحیه قرن نوزدهمی شکل گیرد. دیپلماسی که هر چند در مکتب روسی نامی آشنا است، اما در عمل فراموش شده است» (Lukyjanov, 2014: 1-3).

در سیستم امنیتی ایجاد شده پس از جنگ جهانی دوم، برای روسها کنفرانس یالتا یک نقطه عطف به حساب می‌آید. در این کنفرانس که دولتهای غربی، دولت‌های کمونیستی تحت رهبری شوروی در اروپای شرقی را به رسمیت شناختند، به عنوان مدل مطلوبی از نظم جهانی از منظر روسیه شمرده می‌شود؛ چرا که به روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ، حق ترسیم حوزه‌های نفوذ منطقه‌ای خود را داد. پوتین، یالتا را نمونه‌ای از ائتلافی ضد تروریستی مشابه همان روشی که منجر به شکست نازیسم شد، به عنوان بدیلی در نظم روابط میان قدرت‌های بزرگ در مقطع کنونی معرفی می‌کند (Forsberg, 2019: 161). وی با تمجید از صلح، ثبات و هماهنگی که ظاهراً در سیاست‌های جهانی به واسطه این نظم ما به وجود آمده است، در سال ۲۰۱۳ خطاب به شرکت کنندگان در انجمن گفتگوی والدایی گفت: «می‌خواهم یادآوری کنم که کنگره وین ۱۸۱۵ و توافق نامه‌های منعقد شده در یالتا در سال ۱۹۴۵، با مشارکت بسیار فعال روسیه بوده است که صلحی پایدار تأمین شد. روسیه به عنوان یک کشور پیروز در آن مقاطع حساس، قدرت خود را با سخاوت و عدالت نشان داد. معاهده ورسای را به یاد آوریم که بدون مشارکت روسیه منعقد شد. بسیاری از کارشناسان و من کاملاً با آن موافقم که ورسای بود که پایه و اساس جنگ جهانی دوم را بنا نهاد» (en.kremlin.ru/September 19, 2013). تصاویر «یالتا»، در مقطع کنونی نیز توسط بسیاری از روسها به عنوان مدلی که توانسته به صلحی پایدار کمک کند، به طور مرتب تمجید می‌شود. تحت تأثیر همین چشم‌انداز واقع‌گرایانه، مسکو می‌خواهد حوزه‌های نفوذ منطقه‌ای خود را ترسیم کند. به گفته روی آلیسون، سی سال پس از فروپاشی شوروی، تلاش روسیه برای به رسمیت شناختن

^۱. Fyodor Lukyanov

حقوق ویژه بر مناطق نفوذ خود از جمله اوکراین و منطقه گسترده تر CIS می‌تواند به منزله توافق‌نامه یالتای دومی باشد که این کشور همواره بر آن اصرار دارد (Allison, 2017: 536).

ب- اصل رقابت

اصل دومی که مقامات روس همواره تأکید دارند که در روابط میان غرب و روسیه می‌بایستی حاکم باشد، اصل رقابت است. به اعتقاد بسیاری از محققان از جمله دیمیتری ترینین (2014)، روابط ایالات متحده آمریکا با روسیه از ۱۹۸۵ تاکنون، بدترین دوره خود را می‌گذرانند. حمله روسیه به اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه به خود در ۲۰۱۴، دخالت در سوریه، دخالت در انتخابات آمریکا در سال ۲۰۱۶، و تلاش مداوم برای تأثیرگذاری در انتخابات ۲۰۲۰، روابط نزدیک این کشور با ایران و ونزوئلا و همچنین ائتلاف استراتژیک با چین، موجب شده است تا روسیه و چین به تهدیدی برای امنیت ملی ایالات متحده درآیند. در این میان، روابط دو کشور نیز به ترکیبی از همکاری، رقابت و دشمنی، تبدیل شده است. در واقع، از زمانی که پوتین در سال ۲۰۱۲ مجدداً به قدرت بازگشت و سپس تلاش وی برای تثبیت قدرت خود در داخل و خارج، می‌توان گفت که رقابت به عامل مهمی در رفتار میان دو کشور تبدیل شده است.

چالش‌هایی که روسیه با آمریکا در این دوران دارد، ایالات متحده را ملزم کرده تا تعادل مناسبی را میان همکاری و رقابت با این کشور ترتیب دهد. اگرچه گفته می‌شود که روسیه به لحاظ اقتصادی ضعیف‌تر از آمریکا است، و توان رقابت ندارد، اما این رقابت در عرصه‌های مختلفی خود را نشان داده است. به همین دلیل است که برخی از تحلیل‌گران، بازگشت رقابت میان قدرت‌های بزرگ را یکی از مشخصات کلیدی روابط بین‌المللی معاصر قلمداد کرده‌اند (Mead, 2014).

به نوشته شوله و دیگران، روسیه با حمله به گرجستان در ۲۰۰۸ و چین با قاطعیت خود در دریای چین جنوبی در سال ۲۰۱۰، نمونه‌هایی از رقابت را به نمایش گذاشته بودند. روسیه هر چند به لحاظ اقتصادی توانایی زیادی ندارد، اما با مسلح کردن خود به جنگ‌افزارهای جدید، تهاجم به اوکراین و انجام اقدامات سایبری و اطلاعاتی بر علیه

آمریکا، تجدید نظر در سیاست کنترل تسلیحات، نشان داده که به لحاظ ژئوپلیتیکی به دنبال رقابت با آمریکا است. همچنین همکاری نزدیک میان روسیه با چین را نیز می‌بایستی در این راستا ارزیابی کرد (شوله و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹-۱۸).

از نظر گوبایاشی، دیدگاه روسیه در خصوص حکمرانی جهانی بر این فرض بنا شده است که مدیریت امور جهانی می‌بایستی از طریق رقابت بین‌المللی، صورت گیرد و در این صورت است که می‌توان به افزایش عدالت بین‌المللی امیدوار و مانع سلطه جهانی شد. به همین خاطر، نخبگان سیاست خارجی روسیه اساساً بقا و استقلال روسیه به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از نظام بین‌الملل را در سیستم رقابتی می‌بینند که در آن کشورها سعی می‌کنند از طریق مکانیسم‌های کنترل و توازن، در راستای افزایش عدالت بین‌المللی گام بردارند (Kobayashi, 2017: 201).

خود پوتین نیز در سخنرانی خود در باشگاه «بحث‌های بین‌المللی والدایی»^۱ در ۲۲ اکتبر ۲۰۱۵، اظهار داشت، «اگر رقابت بین دولت‌ها و شکل‌گیری اتحادها، در چارچوب قوانین و هنجارهای سیاسی و اخلاقی ثابت، باشد، پس آن رقابت کاملاً طبیعی است، اما اگر غیر این باشد، رقابت و درگیری‌های منافع بین دولت‌ها، ممکن است منجر به شکل‌گیری بحران‌های حاد و چشمگیری شود که چه بسا ممکن است از کنترل هم خارج شود». با این سخنان، در واقع، وی، حق قدرت‌های بزرگ را برای مداخله و جنگ در مرزهایی که منافع حیاتی کشور یا بلوک‌های آن‌ها را تشکیل می‌دهند، توجیه می‌کند. اوکراین و منطقه دریای سیاه، دقیقاً همان منطقه «مرزی بود» که این رقابت غیر قابل کنترل به گفته پوتین، اتفاق افتاد (Glebov, 2017: 158).

ج- اصل توازن قوا

توازن قوا نیز در رفتار میان روسیه با غرب، بسیار توجه شده است. پوتین در جریان سخنرانی خود در نشست سالانه «باشگاه بین‌المللی بحث و گفتگوی والدایی»^۲ در سال ۲۰۱۴، عنوان کرد، به جای ایجاد سیستمی مبتنی بر توازن جدید قدرت که برای حفظ

^۱ .Valdai International Discussion Club

^۲ . «باشگاه بحث و گفتگوی بین‌المللی والدایی»، که در سال ۲۰۰۴ تأسیس شد، باشگاهی است که اندیشمندان و متخصصان دولتی و بین‌المللی را گرد هم می‌آورد تا در مورد مسائل اقتصادی و سیاسی موثر بر سیاست داخلی و خارجی روسیه بحث کنند»

نظم و ثبات بین‌المللی لازم و ضروری است، آن‌ها [غربی‌ها] اقداماتی انجام داده‌اند که سیستم را به عدم تعادل شدید و عمیق کشانده‌اند. جنگ سرد پایان یافت، اما این جنگ به امضای پیمان صلحی که مبتنی بر توافق‌های روشن و شفاف در مورد احترام به قوانین موجود یا ایجاد قوانین و معیارهای جدید باشد، منجر نشد این تصور ایجاد شده است که به اصطلاح «پیروها» در جنگ هستند که تصمیم گرفته تا حوادث را تغییر و جهان را متناسب با نیازها و علائق خود شکل دهند (en.kremlin.ru/October 24, 2014) این طور بحث می‌شود که در سال‌های اخیر، روسیه از طریق چند قطبی و چند جانبه‌گرایی، به دنبال گذار از هژمونی ایالات متحده در جهان پس از جنگ سرد است. به همین منظور تلاش کرده است با استفاده از قدرت هسته‌ای‌اش، تشکیل ائتلاف و اتحاد با دیگر کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای در برابر قدرت ایالات متحده موازنه‌سازی کند. در همین زمینه، بسیاری معتقدند که روسیه با حمله به گرجستان در سال ۲۰۰۸ و انضمام کریمه به خاک خود در سال ۲۰۱۴، مسکو به شیوه‌ای کاملاً عمل‌گرایانه، راهبرد موازنه‌سازی را به عنوان ابزاری برای ترویج منافع ملی خود در خارج، ائتلاف‌سازی و تعادل بخشی به رفتار غرب در بازی ژئوپلیتیک جهانی، در پیش گرفته بوده است. همچنین دخالت روسیه در بحران سوریه، افزایش توانایی‌های داخلی و نظامی، و جنگ‌های ترکیبی و هیبریدی از جانب این کشور نشان می‌دهد که نخبگان سیاست خارجی روسیه اصل توازن قوا را در رفتار قدرت‌های بزرگ مد نظر قرار داده و آن را در مقابله با نظم بین‌المللی به رهبری آمریکا مبنی بر گسترش ناتو و حمایت از انقلاب‌های رنگی در حیات خلوت خود، عنصری ضروری تشخیص داده‌اند.

۹- چند جانبه‌گرایی؛ شیوه روسیه از حکمرانی جهانی

در برخی از متون و اسناد روسیه، به جای مفهوم چندقطبی از چندجانبه‌گرایی استفاده شده است. در این اسناد با توجه به اینکه مفهوم نظام چند قطبی همان محوریت اساسی نظام دو قطبی را دارا است و از آنجا که اصطلاح «نظام چند قطبی» به معنای رقابت در امور بین‌المللی است و نه همکاری، برای ایجاد سیستم پایداری که منافع کشورهای ضعیف‌تر را نیز در نظر بگیرد و کشورها را از یک «بازی بدون قاعده» یا «جنگ همه

علیه همه» مصون نگه دارد، نظام بین‌الملل مبتنی بر اصل چندجانبه‌گرایی به عنوان مدل مطلوب خود در نظام بین‌الملل مطالبه می‌کنند (Kortunov, 2019: 20). از نظر این متفکران، اولی هر چند ما را به اشکال باستانی نظم جهانی بر می‌گرداند، اما دومی ظهور سطح جدیدی از حکمرانی جهانی را نوید خواهد داد (Lebedeva, 2015: 86-90). از نظر کورتونوف و دیگر متفکران روس، با توجه به اینکه در گذشته نیز در روابط بین‌الملل، مدلهایی از چندجانبه‌گرایی در سطح منطقه‌ای مورد آزمایش قرار گرفته از جمله اینکه در اتحادیه اروپا و یا در اتحادیه جنوب شرق آسیا (آسه آن) این امر تحقق یافته است، بنابراین این مدل می‌تواند به عنوان پایه‌هایی برای ایجاد نظریه‌ها و نظم جدید در سطح جهانی و منطقه‌ای نیز مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس است که «پروژه‌هایی چون بریکس، اتحادیه اوراسیا، سازمان همکاری شانگهای، سازمان پیمان امنیت دسته جمعی و ... به عنوان نمونه‌هایی جدیدی از مدل چندجانبه‌گرایی در سیاست بین‌الملل از منظر روسیه ترویج می‌شود. این طور بیان می‌شود که این پروژه‌ها هم می‌توانند امتیازات قابل توجهی برای کشورهای ضعیف‌تر به همراه بیاورند و هم اینکه می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای نظم جهانی آینده به دور از توازن قوا و سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه و هژمونیک آمریکا، عمل نماید (Kortunov, 2019: 21).

پابندی به موافقت‌نامه‌های بین‌المللی مثل برنامه جامع اقدام مشترک در مورد برنامه هسته‌ای ایران، توافق سیاسی در مورد بحران سوریه، همکاری با ایران، ترکیه، عربستان سعودی و اسرائیل و روند صلح چند جانبه، نشان دهنده رویکرد روسیه در نظام بین‌الملل بر اساس سازوکارهای چندجانبه است. بنا بر گفته اکثر محققان و تحلیل‌گران، گرچه روسیه بر چندجانبه‌گرایی در عرصه جهانی تأکید دارد ولی در امور منطقه‌ای و در برخورد با موضوعات و مسایل منطقه‌ای نگرش و عملکردی یکجانبه‌گرایانه از خود بروز داده است. اگرچه روسیه در نهادهای مختلفی در منطقه عضویت دارد، اما به طور کلی در استفاده از این نهادها یک جانبه‌گرایانه عمل می‌کند. روسیه به جای تشکیل نهادهای نیرومند برای پیوند دادن دولت‌های منطقه و جلوگیری از بازگشت قدرت نیرومندترین دولت‌ها، یک «منطقه‌گرایی مجازی» را دنبال کرده که صرفاً برداشتی از همگرایی است تا حرکت

واقعی به سمت آن. در کل در دوران پس از سقوط شوروی، نهادهای چندجانبه منطقه‌ای که روسیه عضوی از آنها است، عرصه‌ای برای تسلط روسیه بوده‌اند (استوارت و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۸۵).

۹-۱- مکانیسم مطلوب روسیه از شیوه حکمرانی جهانی

گفتمان روسیه در مورد نظم بین‌المللی به شدت طرفدار همکاری‌های چند منظوره و چندجانبه منطقه‌ای است. در چارچوب نهادهای بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل متحد و شورای امنیت، خواهان اقدام و حل تعارضات بین‌المللی می‌باشد. مسکو همچنین سازوکار حکمرانی در سطح جهانی را همانند کنسرت قوای قرن نوزدهم که منجر به حل و فصل اختلافات و پذیرش قدرت بزرگ روسیه شده بود، در شرایط فعلی قبول دارد.

۹-۱-۱- بازسازی سازوکار کنسرت قوای قرن نوزدهم

در استراتژی بزرگ قرن بیست و یکم روسیه، سیستم کنسرت اروپا؛ سیستمی که پس از جنگ‌های ناپلئونی و از کنگره ۱۸۱۵ وین تأسیس شده بود و پس از آن کنفرانس نهایی هلسینکی میان دو ابرقدرت آمریکا و شوروی ۱۹۷۵، به عنوان مبنایی برای تنظیم روابط و همچنین مسیرهای اعمال نفوذ و سیاست‌گذاری در قرن بیست و یکم شمرده می‌شود. در این زمینه، عنوان می‌شود که در استراتژی کلان روسیه، هنوز ایجاد کنسرت‌هایی از قدرت‌های بزرگ جهانی که طی آن این کشور بتواند از طریق آنها در امور جهانی فراتر از مناطق پسا شوروی، اعمال نفوذ کند و خود را به عنوان ضامن اصلی نظم و ثبات بین‌المللی ببیند، بسیار مهم شمرده می‌شود.

به اعتقاد رابرت پرسون^۱، با ترکیب هر دو عنصر رسمی (مانند شورای امنیت سازمان ملل متحد، جایی که روسیه در آن از حق وتو برخوردار است) و عناصر غیر رسمی مانند (مجامع مشاوره‌ای موقت)، هدف اصلی روسیه از شرکت در «کنسرت‌های» قرن بیست و یکم این است که به مسکو امتیاز تعیین‌کننده‌ای در تصمیمات بین‌المللی بدهد و در حل مشکلات جهانی بگوید که منافع ملی آن نیز در نظر گرفته شود (Person, 2020).

^۱. Robert Person

۵). بابو لو^۱، نویسنده چینی-استرالیایی و کارشناس سیاست خارجی روسیه می‌نویسد، در نسخه قرن بیست و یکمی نظم کنسرت مورد نظر روسیه نیز، نهادهای چند جانبه قوانینی را تنظیم می‌کنند که مبتنی بر تصمیمات قدرت‌های بزرگ است و کشورهای کوچکتر، ضمن اینکه به محدودیت‌های خود در خصوص حاکمیت واقف هستند، آن را به رسمیت می‌شناسند (Lo, 2018: 11). اسناد رسمی مربوط به سند راهبردی، به ویژه سند سیاست خارجی و امنیت ملی روسیه، نشان دهنده چنین فهم و برداشتی از جهان است. در نظم مورد نظر روسیه در قرن بیست و یکم، بازسازی ساز و کار سنتی همانند آنچه در قرن نوزدهم در قالب کنسرت قدرت‌های بزرگ، از جایگاه بسیار محکمی برخوردار شده است. در این زمینه عنوان می‌شود، اینکه قدرت‌های بزرگ (روسیه) و غرب، به رغم دشمنی و اختلافات اساسی، با هم ملاقات کرده و سعی می‌کنند منازعات منطقه‌ای و جهانی را حل و فصل کنند. همچنین حاکمیت و حق آن در نفوذ در منطقه خود به رسمیت شناخته شود و به جای همکاری در بسیاری از زمینه‌ها، همزیستی نظام‌های مختلف در کنار هم مورد شناسایی قرار گیرد، از منظر روسیه می‌تواند در تحقق نظم مطلوب و کاهش اختلافات با غرب بسیار مؤثر واقع شود. در نسخه قرن بیست و یکم کنسرت قوای مد نظر روسیه، حق قدرت‌های بزرگ در حوزه‌های نفوذ به رسمیت شناخته می‌شود.

۹-۱-۲- نقش محوری سازمان ملل متحد در تنظیم و مدیریت امور بین‌المللی

مکانیسم دیگری که روسیه برای اعمال سیاست‌گذاری در نظام بین‌الملل مورد تأکید قرار می‌دهد، توجه به نقش محوری سازمان ملل متحد است. مسکو هر چند نسبت به تغییرات ساختاری قدرت در سیستم بین‌الملل حساس بوده ولی احترام به حق وتو در شورای امنیت را نه تنها یک رویه مناسب، بلکه به عنوان بازتاب و سنجش وضعیت و اهرم بین‌المللی روسیه از قدرت نهادی خود می‌بیند (Allison, 2013: 10-12). روسیه از سازمان ملل متحد حمایت می‌کند؛ چرا که اعتقاد دارد عضویت دائم در شورای امنیت و داشتن حق وتو، به روسیه امتیاز قدرت بزرگ می‌بخشد. همچنین، از منظر روسیه،

^۱. Bobo Lo

سازمان ملل می‌تواند زمینه‌ای برای جلوگیری از عدم دخالت در امور داخلی روسیه نیز باشد.

پوتین درست قبل از بازگشت به ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۲، در مقاله خود با تأکید بر نقش سازمان ملل، با بیان اینکه، این سازمان و شورای امنیت برای مقابله مؤثر با دیکتاتوری‌ها و اقدامات خودسرانه کشورها مهم است، عنوان کرد هیچ کس حق ندارد از اختیارات سازمان ملل به ویژه استفاده از زور آن، بر علیه ملت‌های مستقل استفاده کند (Putin, 2012). اسناد رسمی روسیه نیز بر اهمیت سازمان ملل متحد در نظام بین‌الملل تأکید دارند. به طوری که در مفهوم سیاست خارجی سال ۲۰۱۳ روسیه آمده است: «سازمان ملل در قرن بیست و یکم می‌بایستی به عنوان مرکز اصلی تنظیم روابط بین‌الملل و هماهنگی میان سیاست‌های جهانی در آید و هیچ جایگزینی برای آن وجود ندارد» (mid.ru/en/ February 18, 2013).

مقامات روس، از سازمان ملل به عنوان مجمعی برای بحث درباره درگیری و اختلاف با دیگر قدرت‌های جهانی استفاده می‌کنند. سخنان روسیه در مجمع عمومی سازمان ملل حتی در دوره‌هایی که میان روسیه و غرب اصطکاک وجود داشت به ویژه در جریان بحران گرجستان ۲۰۰۸ و اوکراین ۲۰۱۴، نشانگر این موضوع بود که آنها از سازمان ملل به عنوان تریبونی برای بحث و گفتگو استفاده می‌کنند (Radin and Reach, 2017: 36-37). به نظر می‌رسد، روسیه به این دلیل از سیستم سازمان ملل پشتیبانی می‌کند، که به عنوان یک قدرت بزرگ، عضو دائم شورای امنیت است و دارای حق وتو است. حق وتو به روسیه این توانایی را می‌بخشد که دست دخالت‌های غربی را از منطقه خود کوتاه کند و از پاسخ دادن سازمان به مداخلات خود مانند آنچه در کریمه اتفاق افتاد، جلوگیری کند. بر این اساس است که پوتین، شورای امنیت سازمان ملل متحد را مجمع ایده‌آلی برای مدیریت امور جهانی می‌داند؛ چرا که اعتقاد دارد روسیه با جایگاه خود به عنوان عضو دائم، می‌تواند هر تصمیمی را وتو کند.

۱۰- شکل مشروعیت یابی نظم

روسیه، مشروعیت نظم بین‌المللی که نهادها به رهبری غرب به پیش برده‌اند و

فرایندهایی که طی آن تصمیم‌گیری صورت پذیرفته و اختلافات حل و فصل شده‌اند را زیر سؤال می‌برد. روسیه و چین بخش‌هایی از نظم به رهبری آمریکا را در خدمت منافع خود نمی‌بینند؛ به ویژه آن‌ها، ترویج دموکراسی را به عنوان تلاشی از سوی غرب در راستای تضعیف آن‌ها از طریق بی‌ثبات کردن جامعه داخلی‌شان در نظر می‌گیرند. از نظر روسیه و چین سایر بخش‌های نظم نیز به دلیل شیوه مدیریت آن‌ها، واجد مشروعیت چندانی نیستند. به عنوان نمونه، سال‌هاست که کشورهای نوظهور به دنبال اصلاحات در صندوق بین‌المللی پول هستند، اما کنگره آمریکا تمایلی به حمایت از اصلاح نظام رأی دهی در این نهاد ندارد. تأخیر طولانی در اصلاح شیوه اداره صندوق بین‌المللی پول، مشروعیت این سازمان را نزد کشورهای در حال توسعه تضعیف کرده و موجب شده تا «بانک سرمایه‌گذاری زیر بنایی آسیایی»^۱ ایجاد شود (مازر و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۳). این موضوع در خصوص سایر نهادها از جمله بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی نیز وجود دارد. به طور کلی، مواردی که روسیه در خصوص مشروعیت نظم مسئله دارد و خواهان تغییر در برخی از قواعد و اصول آن می‌باشد، را می‌توان به قرار زیر دسته‌بندی کرد:

۱۰-۱- مخالفت با ترویج هنجار لیبرال دموکراسی

ارزش اصلی نظام بین‌الملل چند قطبی از منظر روسیه در صورتی خود را نشان می‌دهد که آرمان لیبرال دموکراسی و همچنین حقوق بشری که توسط آمریکا ترویج می‌شود، از کار بیفتند. نخبگان سیاست خارجی روسیه، هنجارهای لیبرال و دموکراتیک نظم را در تضاد با هنجارهای حاکمیت و ستفالیایی می‌دانند. به گفته آنها، ایالات متحده پس از جنگ سرد که بنیان‌های یک نظم لیبرال را پی ریخت، با تکیه بر اهمیت ارزش‌های آمریکایی در صلح و امنیت جهانی، سعی کرده است تا همچنان حق حمایت از این ارزش‌ها و هنجارها و گسترش و اشاعه آن‌ها را برای خود محفوظ دارد. پس از جنگ سرد که نظم نئولیبرال بر پایه یک ابر قدرت تنها شکل گرفته است، این کشور در پی حیات دادن به ارزش‌های خود و گسترش و اشاعه آن به اعضای پیمان ورشو و جمهوری‌های به وجود آمده از شوروی سابق بر آمده است. آنها معتقدند که آمریکا با

^۱ . Asian Infrastructure Investment Bank

این اقدام، از اصول وستفالیایی که نکته بارز آن، عدم دخالت در امور داخلی کشورها و عدم تحمیل ارزش‌های خود، عدول کرده است و در برخی مکان‌ها از جمله در عراق و افغانستان و یا با حمایت از انقلاب‌های رنگی در حیات خلوت روسیه، در پی تحمیل این ایده‌ها از طریق زور نیز برآمده است. نخبگان سیاست خارجی دو حزبی آمریکا، در راستای منطق «جامعه سازی جهانی»، به طور کلی از ایده «حاکمیت مشروط» استقبال می‌کنند، که بر اساس آن اساساً حاکمیت حقیقی از پیش داده شده، محسوب نمی‌شود. به عبارتی، برای اینکه به طور کامل اصل حاکمیت کشوری محترم شمرده شود، می‌بایستی به ارزش‌های خاصی توجه نمود که آن کشور آن را مورد توجه قرار داده است. اصرار و پافشاری اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها به حقوق بشر، حکمرانی خوب، مسئولیت حمایت و مداخله بشر دوستانه نیز، بر مبنای پیاده‌سازی این ایده توجیه می‌شود (Kobayashi, 2017: 201).

این در حالی است که این تفاسیر از حقوق بین‌الملل، با دیدگاه و نگرش روسیه نسبت به نظم بین‌المللی و پایه‌های مشروع این نظم، اساساً در تعارض و در تضاد است. به همین دلیل در سال‌های اخیر، مسکو با ارائه مدل بدیل خود به نام «دموکراسی مستقل»، به تقابل با غرب و آمریکا، برآمده است. به گفته ولادیسلاوسورکف که به طور ضمنی یکی از ایدئولوگ‌های دوران ریاست جمهوری پوتین تلقی می‌شود، «دموکراسی مستقل» کشوری است که اهداف و ابزارهای آن - چه در داخل و چه در خارج - تنها بر اساس محاسبه‌های مربوط به منافع ملی تعیین می‌شود و نه توسط فشارهای خارجی یا به دلیل پیروی از هنجارهای خاص. مودست کارلف از چهره‌های اصلی در تدوین راهبرد روسیه در منطقه پسا شوروی به شمار می‌رود، روسیه به کشورهای همسایه خود اجازه می‌دهد که حاکمیتشان را بدون تن دادن به شرایط هنجاری اتحادیه اروپا و بدون نگرانی از مداخله در امور داخلی شان حفظ کنند (ولی زاده و علیزاده، ۱۳۹۷: ۱۶۵-۱۶۴).

۱۰-۲- منع کاربرد زور مگر با اجازه و مجوز سازمان ملل متحد

1. Sovering Democracy

2. ModsetKalerov

رهبران روس، اعتقاد دارند که نظم مبتنی بر قواعد و سازوکارهای تصمیم‌گیری چندجانبه است که به رفتار دولت‌ها در روابط بین‌الملل، ثبات، پیش‌بینی و مشروعیت می‌بخشد، در این زمینه، برای نقش سازمان ملل به عنوان مجمعی برای تصمیمات چند جانبه درباره استفاده از زور، ارزش ویژه‌ای قائل می‌شوند. مسکو براساس ادعاهای پوتین، تأکید می‌کند در مبارزه ژئوپلیتیکی که میان غرب و روسیه شکل گرفته است، هرگونه تفسیر جدید در قوانین بایستی شفاف، روشن و یکنواخت باشد و انجام این کار هم اساساً به عهده‌ی شورای امنیت است. بنابراین، هرگونه تلاش برای دور زدن آن به ویژه در مورد مسائلی که به صلح و امنیت بین‌المللی مرتبط است، فاجعه به بار خواهد آورد. در این زمینه، می‌توان به هشدار پوتین در سپتامبر ۲۰۱۵ در مورد تضعیف مشروعیت سازمان ملل اشاره کرد که وی از آن به عنوان موضوعی که می‌تواند به فروپاشی کل معماری سازمان‌های بین‌المللی منجر شود و در آن هیچ قانونی جز حاکمیت زور باقی نماند، یاد کرد (Allison, 2017: 524).

می‌توان گفت روسیه که رفتار مشروع در سطح بین‌المللی را به سیستم منشور ملل متحد گره می‌زند، این سوال که چه کسی حق استفاده قانونی از زور را دارد؟ چه کسی قوانین را وضع می‌کند؟ چه کسی دستورالعمل‌های هنجاری را تعیین می‌کند؟، پاسخ را منوط به تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌داند. بر این اساس است که در مفهوم جدید سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۱۶، بر سیاست خارجی این کشور بر پایه هنجارهای حقوق بین‌الملل با تمرکز بر منشور ملل متحد و برقراری روابط برابر میان کشورها تأکید شده است (mid.ru/en/November 30,2016). در خاورمیانه نیز، روسیه به طور مداوم بر حل و فصل اختلافات از طریق روش‌های سیاسی و دیپلماتیک و توجه به حاکمیت و تمامیت ارضی آنها و حق تعیین سرنوشت کشورهای منطقه بدون دخالت خارجی تأکید می‌کند. در ژوئن ۲۰۱۶، همزمان با سفر پوتین به چین، دو کشور اعلامیه مشترکی در مورد حقوق بین‌الملل صادر کردند. در این اعلامیه، مواردی چون، توجه به اصل برابری حاکمیت، حل اختلاف از طریق سازوکارهای توافق شده بین‌المللی، اقدام جمعی در مقابله با تروریسم، نفی مداخلات یک جانبه و مداخله در امور سایر کشورها، مخالفت با تحریم‌های یک جانبه و نقض مصونیت دولت‌ها، از جمله چیزهایی بود که

دو طرف بر حاکم کردن آن در روابط بین‌الملل و به عنوان مبنای حقوقی رفتار کشورها تأکید کردند (Remler, 2020: 5).

۱۰-۳- توجه به اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها و حاکمیت و استقلالیی در کمیسیون امنیت و همکاری اروپا در مسکو در ۱۹۹۱، روسیه به همراه کشورهای اروپایی سندی را امضا کردند که در آن بر این نکته پافشاری شده بود که موضوعات مربوط به حقوق بشر، آزادی‌های اساسی، دموکراسی و حاکمیت قانون و احترام به این حقوق و آزادی‌ها، یکی از پایه‌های مهم نظم بین‌المللی شمرده می‌شود (Radin and Reach, 2017: 19-20). به همین منظور، از زمان جنگ سرد به این سو، اصل عدم مداخله به طور مکرر در گفتمان و متون سیاست خارجی روسیه مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. در راستای این، در سالهای اخیر مسکو با هرگونه تلاشی که بر اساس آن کشورها از طریق اشکال جدیدی از قوانین بین‌المللی حاکمیت آن‌ها دستخوش تغییر شود و یا از دولت انتظار رود که خود را با هنجارهای جدید جهانی مطابقت بدهند، شروع به مخالفت می‌کند (Allison, 2017: 523). در قضیه سوریه، روسیه از وحدت، استقلال و تمامیت ارضی جمهوری عربی سوریه به عنوان یک کشور سکولار، دموکراتیک و کثرت‌گرا که در آن تمامی گروه‌های قومی و مذهبی در صلح و امنیت با هم زندگی کنند، از حقوق و فرصت‌های برابر و مساوی برخوردار باشند، حمایت و پشتیبانی کرد. این موارد، همگی از منظر برخی محققان، نگاه و استقلالیی روسیه نسبت به مفهوم حاکمیت را نشان دهد (Jeifets and Dobronrain, 2017: 224). در کنار این، یکی از موارد مهمی که مخالفت شدید روسیه را به همراه داشته و آن را مغایر اصل و استقلالیی حاکمیت و حقوق بین‌الملل می‌داند، ایده «مسئولیت حمایت» است.

روسیه برخی از محدودیت‌ها در خصوص حاکمیت را می‌پذیرد از جمله اینکه حق حاکمیت یک کشور نمی‌تواند بهانه‌ای برای نقض حقوق بشر، پاکسازی قومی، نسل‌کشی و جنایات نظامی باشد. اما در خصوص ایده مسئولیت حمایت (P2P) (اقدام جمعی توسط جامعه بین‌المللی با استفاده از زور) با احتیاط برخورد می‌کند و هرگونه اقدام در این زمینه را منوط به مجوز سازمان ملل متحد می‌داند (Allison, 2017: 523- 524). از

آنجا که روسیه P2P را ابزاری برای پیشبرد دستور العمل‌های هنجاری لیبرال خود و همچنین به عنوان اسب تروای غرب برای پیاده سازی طرح‌های استراتژیک خود برای مداخله و نفوذ در مناطق مختلف جهان ارزیابی می‌کند، به همین منظور، یکی از اهداف این کشور جلوگیری از مداخله نظامی یا سایر اشکال مداخلات خارجی از قوانین بین‌المللی به ویژه به بهانه اجرای مفهوم P2P بیان شده است. مفهوم سیاست خارجی سال ۲۰۱۶ روسیه تأکید می‌کند که مسکو قصد «پیشگیری از مداخلات نظامی یا دیگر اشکال مداخله خارجی به بهانه اجرای مسئولیت حمایت» را دارد که برخلاف قانون بین‌المللی و مشخصاً اصل حاکمیت برابر دولت‌هاست» (اداره کل سیاست خارجی اروپا، ۱۳۹۷: ۱۰).

در حالی که رهبران روسیه به طور کلی بر اصل عدم مداخله در عرصه جهانی تأکید می‌کنند، اما آن‌ها فعالانه کوشیده‌اند که نفوذ خود را در عرصه منطقه‌ای با تأکیدی که بر «منافع ویژه» در این مناطق می‌کنند، تقویت کنند (Kobayashi, 2017: 201). در واقع از دیدگاه روسیه، برتری این کشور به عنوان یک قدرت بزرگ، این کشور را از دخالت و توانایی منحصر به فرد آن در دخالت در امور همسایگانش، منع نمی‌کند.

نتیجه گیری

کشمکش میان دو مدل متضاد نظم جهانی، یکی نظامی که ایالات متحده آمریکا آن را در ۱۹۴۵ و پس از جنگ سرد نمایندگی می‌کند و نظامی که روسیه و چین داعیه‌دار آنند در سالهای اخیر به مرز حساس و جدی خود رسیده است. برداشت اروپایی-آمریکایی از نظم جهانی با بینش و برداشت روسی از آن، هر چند در برخی از اصول مشابهت‌هایی دارد، اما تفاوت‌های مهمی نیز دارد. در دیدگاه آمریکا، نظم شیوه‌ای برای الحاق شرکاء و ایجاد توازن در برابر رقبا و جلوگیری از هژمون منطقه‌ای شدن آن‌ها است. این در حالی است که در دیدگاه روسیه، نظم حاکم در روابط بین‌الملل، می‌بایستی شیوه‌ای برای به رسمیت شناخته شدن روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ و پذیرش آن به عنوان یک شریک برابر همانند کنسرت قرن نوزدهم باشد. از منظر ایالات متحده آمریکا، نظم بازتاب منافع هژمون است و ظهور قدرت‌های جدید و به ویژه چین و روسیه نیز چالشی جدی برای نظم جهانی به رهبری آمریکا خواهد بود. در بینش روسیه نسبت به

نظم، نظم نمی‌تواند بازتابی از منافع هژمون باشد، بلکه می‌بایستی منافع کشورهای جدید را نیز در نظر گیرد و مبتنی بر اهداف اجتماعی و یا ارزش‌های اجتماعی بی‌طرفانه و یا محافظه‌کارانه نیز باشد. روسیه که تجربیات خاص خود را در امور منطقه‌ای و جهانی دارد، با قیاسی که از تاریخ انجام می‌دهد در مورد حل و فصل منازعات، نوع روابط قدرت‌های بزرگ با یکدیگر، روابط با همسایگان، نگرش و بینشی دارد که بر این اساس بنا دارد که روابط میان غرب با خود را بر مبنایی عادلانه‌تر و پذیرش نقش قدرت مسلط در امور منطقه‌ای سازماندهی کند. بر مبنای این چارچوب، روسیه و آمریکا بر مبنای دو نوع متفاوت قدرت، قدرت سخت/ نرم، مدل حکمرانی یکجانبه‌گرایی/ چند جانبه‌گرایی، نظم اقتدارگرایانه/ نظم نئولیبرال، دموکراسی غربی/ دموکراسی مستقل در مقابل یکدیگر به صف آرایی پرداخته‌اند. ایالات متحده سعی دارد با ابزارهای گوناگون، نظم مطلوب خود را در مناطق جهان و حیات خلوت روسیه ایجاد کند و در این زمینه سیاست هژمونیک خود را کامل کند. روسیه نیز هر چند به دنبال تضعیف و نابودی همه عناصر نظم بین‌المللی به رهبری آمریکا نیست، اما با رویکردی تجدید نظرطلبانه، دنبال این است که اصل عدم دخالت در امور داخلی کشورها و اصول وستفالیایی حاکمیت، به عنوان مبنای اساسی در مدیریت و حکمرانی جهانی مورد تأیید قرار گیرد و هرگونه اقدام در صحنه بین‌المللی و دخالت و تغییر رژیم در کشورها با مجوز شورای امنیت صورت گیرد. هنگامی که مؤلفه‌های نظم، مشخصاً تهدیدی متوجه امنیت یا جایگاه روسیه در مناطق پیرامونی این کشور نکند، مسکو به دنبال همکاری است. این موضوع در قالب حمایت از سازمان ملل و توسعه نهادهای بین‌المللی و موارد دیگر مشهود است. با این حال، چند مؤلفه نظم که رویکرد آمریکا در قبال آن از جمله با گسترش ناتو و اتحادیه اروپا و هنجارهای غربی حاکمیت، دموکراسی و حقوق بشر، کامل می‌شود به شدت مخالفت و انتقاد روسیه را به همراه می‌آورد. می‌توان گفت که آینده نظم جهانی به میزان زیادی به مبارزه و تقابل مدل‌های غربی به رهبری آمریکا، چینی و روسی بستگی دارد. با توجه به برداشت‌ها و ذهنیت‌های هر کدام از این طرف‌ها نسبت به یکدیگر، که در سال‌های اخیر نیز تشدید شده است، همچنین مشارکت و ائتلاف استراتژیک روسیه و چین و تلاش‌ها برای حاکم کردن و یا بازنگری در برخی از قواعد و مقررات حاکم بر

منابع

نظم بین‌المللی، به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر، این مسأله می‌تواند کل فضای نظام بین‌المللی و منطقه‌ای را تحت الشعاع خود قرار دهد.



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره یازدهم،

شماره دوم، شماره

پیاپی چهل و یک

تابستان ۱۴۰۰

۱۵۶ اداره کل سیاست خارجی اتحادیه اروپا (۱۳۹۷)، «استراتژی امنیت ملی و آموزه نظامی روسیه و پیامدهای آن

برای اتحادیه اروپا»، ترجمه محسن محمودی و جواد عرب یار محمدی، مرکز بررسی‌های

استراتژیک ریاست جمهوری

استوارت، رابرت، اینگر سول، دریک فریز (۱۳۹۲)، «قدرت‌های منطقه‌ای و نظم‌های امنیتی، ترجمه سید داود

آقایی و مجید محمد شریفی، تهران: نشر میزان

شوله، درک؛ ادلمن، اریک؛ فلورنوا، میشل؛ هادلی، استفن؛ ایندیک، مارتین؛ جونز، بروس؛ کاگان، رابرت؛

سیلوربرگ، کریستین؛ سالیوان، جک؛ وایت، توماس (۱۳۹۷)، «ایجاد موقعیت‌های قدرت» یک

استراتژی امنیت ملی برای ایالات متحده، مؤسسه بروکینگز، ترجمه محسن محمودی و جواد عرب

یارمحمدی، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، مرداد، کد گزارش ۹۷-۵۴

مازر، مایکل، پریب، میراندا، رادین، اندرو، استوسوالس، آسترید (۱۳۹۵)، درک نظم جاری بین‌المللی، موسسه

رند، ترجمه محسن محمودی و جواد عرب یارمحمدی، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست

جمهوری

ولی زاده، اکبر و شیوا علی زاده (۱۳۹۷)، «جامعه‌پذیری نخبگان پسا شوروی و هژمونی منطقه‌ای روسیه»،

فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۰۴، زمستان

هفته، یورن (۱۳۹۳)، فراسوی منطقه‌گرایی «جدید»، در آنتونی پین، مباحث اصلی در اقتصاد سیاسی جدید،

ترجمه حسین پور احمدی و روح اله طالبی آرانی، تهران: نشر مخاطب

هدایتی شهیدانی، مهدی (۱۳۹۸)، «روسیه و نظم نوظهور بین‌المللی با تأکید بر روابط روسیه-آمریکا: فرصت‌ها

و چالش‌های ایران، ۳۱ تیر، موسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

Allison, Roy (2013), **Russia, the West and Military Intervention** (Oxford: Oxford University Press)

Allison, Roy (2017), "Russia and the Post-2014 International Legal Order: Revisionism and Realpolitik", **International Affairs**, 93:3

Clunan, Ann L. (2018) "Russia and Liberal world Order", **Ethics & International Affairs**, 32, Nol, pp.45- 59

- Cox, Robert and Sinclair, Timothy J. (1996), **Approaches to World Order**, Cmbridge University Press, 556 pp
- Forsberg, Tomas (2019), "Russia and The European Security Order Revisited: From The Congress of Vienna to The Post-Cold War", **European Politics and society**, Vol. 20, No. 2, 154-171
- Glebov, Sergei (2017), "Russia as Rising Isolated Power and the W(r)est: Wrestling Ukraine from the West and the New Euro Atlantic Puzzle", **Rising Power Quarterly**, Volume 2, Issue 1, Feb, pp.145-167
- Götz, Elias , Merlen, Camille-Renaud (2019), "Russia and The Question of World Order", **European Politics and Society**, Vol. 20, No.2, pp.133-153
- Ikenberry, G. Joh (2001), **After Victory: Institution, Strategic Restraint, and the Rebuilding of Order After Major Wars**, Princeton University Press; TPB
- Ikenberry, G. Joh (2002), *America Unrivaled: the Future of the Balance of Power*, Cornel University Press, 1-26
- Jeifets, Victor & Dobronravin, Nikolay (2017), "Russia's Changing Partners: Sovereign Actors and Unrecognized States", **Rising Power Quarterly**, Volume 2, Issue 1, pp:211-229
- Hill, Fiona, and Glifford Gaddy (2013), **Mr. Putin: Operative in the Kremlin**, Washington, D.C.: Brookings Institution Press
- Karaganov, Sergey (2105, June 22), "The 21st Century Concert of Vienna". **Valdai Discussion Club**. Retrieved from http://valdaiclub.com/a/highlights/the_21st_century_Concert_of_Vienna
- Kobayashi, Kazushige (2017), "Whose Global Governance? Explaining the Evolution of Russia's Approach to Global Governance, 1945-2016", **Rising Power Quarterly**, Volume 2, Issue 1, : 183-209
- Kortunov , Andrey (2019) " Bet ween Polycentrism and Bipolarity" , **russiancouncil .ru/en /analytics- and comment analytics)**
- Lavrov, Sergey (2016, March 3), " Russia's Foreign Policy: Historical Background". **Russia in global Affairs**. Retrieved from <http://eng.globalaffairs.ru/number-foreign-policy-in-a-historical-perspective-18067>
- Lebedeva , O.V.(2015) " Multilateral Diplomacy in the Modern International Relations", **Journal of Low and Adminstration** , 34 (1) , PP. 86 – 90
- Lo, Bobo (2018), "Going Legit? The Foreign Policy of Vladimir Putin", **Lowy institute.org/publications/going-legit-foreign-policy-vladimir-putin**, September
- Lukyanov, Fyodor (2014), "What The World Needs Is "19th Century Behavior", **Russia in Global affairs**, Retrieved From <http://eng.globalaffairs.ru/redco/what-the-world-needs-is-19th-century-behavior-16513>
- Mead, Walter Russell (2014), "The Return of Geopolitics, The Revenge of the Revisionist Power", **Foreign Affairs**, Vol.93, /no 3, May/June pp.69-79
- Miskimmon, Alister and Ben O'Loughlin(2017), "Russia's Narratives of Global order: Great Power Legacies in a Polycentric World", **Politics and Governance**, Volume 5, Issue 3, page 111-150

- Parlar Del, Emel and Ersen, Emre (2020), "Russia and the Changing International System: An Introduction", in , Emel Parlar Dal and Emre Ersen, **Russia and the Changing International System**, Springer Nature Switzerland AG
- Patrick, S.M., and Bennett, I (2014). "Learning to Compartmentalize: How to Prevent Big Power Frictions From Becoming Major Global Headaches", **The Internationalist**, 4 June
- Person, Robert (2020), "Four Myths about Russian Grand Strategy, <http://www.csis.org/blogs/post-soviet-post-foar-myths-myths-about-Russian-grand-strategy>
- Putin, Vladimir (2012), "Russia and the Changing World", www.voltairenet.org/article/172940.html, February 29
- Radin, Andrew & Reach, Clint (2017), **Russian Views of the International Order**, Rand Corporation, www.rand.org
- Remler, Philip (2020), "Russia at the United Nations: Law, Sovereignty, and Legitimacy", January 2021, **Carnegie Endowment for International Peace**, www.carnegieendowment.org
- Suslov, Dmitry (2014), "For a good Long While Global Aspects of the New Russia-US Confrontation", **Russia in Global Affairs**, 18 Dec, <http://eng.globalaffairs.ru/number/For-a-good-Long-While-Global-Aspects-of-the-New-Russia-US-Confrontation.172>
- The Foreign Policy Concept of the Russian Federation, Approved by [President of the Russian Federation Vladimir Putin on November 30, 2016/mid.ru/en/foreign_policy/official_document/-/asset_publisher/cptlCk6BZ29/content/id/2542248
- The Foreign Policy Concept of the Russian Federation, 18 February 2013, mid.ru/en/foreign_poliy/official_documents/-/asset_publisher/cptlCk6BZ29/content/id/122186
- Trenin, Dmitri (2014), "The Ukraine Crisis and the Resumption of Great-Power Rivalry", **Carnegie Moscow Center**, July 09, www.carnegi.ru/2014/07/09/the-Ukraine-crisis-and-resumption-of-great-power-rivalry-pub-56113
- Tsygankov, Andrei (2012), "Russia and Global Governance in the Post-Western World", **Russian Analytical Digest**, No, 114, 4 June
- Wright, Thomas (2014), "The Rise and Fall of the Unipolar Concert", **The Washington Quarterly**, Vol. 37, Issue 4, 7-24